

دکتر منوچهر خزانی

اعتبار امر مختوم  
کیفری در دعوی کیفری

---

## مقدمه:

در هر سیستمی در زمینه آیین دادرسی کیفری، وقتی که رسیدگی به امر کیفری به حکم قطعی و نهایی منتهی می‌شود می‌گویند: حکم، اعتبار امر مختوم یا قضیه محکوم بها اکتساب نموده و در نتیجه دعوی عمومی سقوط حاصل کرده است. قوانینی که به منظور ترمیم اشتباهات در امر قضایی، دعاوی کیفری را قابل رسیدگی در مراحل مختلف بدوی و پژوهشی و فرجامی پیش بینی نموده است، امر کیفری پس از رسیدگی و صدور حکم و طی مراحل و یا انقضای مهلت‌های مقرر در قانون قطعی تلقی می‌شود و طرح مجدد آن حسب عقاید دانشمندان حقوق جزا به دلایل عدیده منع شده است.

**اهمیت موضوع:** اهمیت اعتبار امر مختوم را بر اساس فکر و اندیشه مضاعف، در منافع فردی و نیز ضرورت‌های اجتماعی توجیه

نموده‌اند. مبنای اهمیت فردی آن احترام به مقام و حیثیت انسانی و تضمین آزادیهای فردی نه تنها در جریان دادرسی بلکه زمانی که دعوی کیفری به مرحله نهایی و قطعی نایل می‌شود و همچنین تأثیر در اصلاح و تربیت بزهکار است. اعتماد افراد به این که دعوی کیفری به طور مسلم و با قاطعیت رسیدگی و حل و فصل شده و مطلقاً در طول زندگی به همان اتهام سرنوشت و آینده او متزلزل نخواهد گردید، به گونه‌ای در سیاست کیفری مطلوب و تحکیم قدرت دستگاه قضایی مؤثر و نافذ خواهد بود. از سوی دیگر تمایلات جامعه و نظام مربوط به آن اقتضا دارد که تکلیف نهایی متهم از لحاظ مجرمیت یا عکس آن معلوم شود. حکم قطعی دادگاه خواه بر محکومیت، براءت و یا تعقیب مجدد، از نو آغاز نگردد. نظم عمومی و آرامش جامعه نیاز دارد که هر دعوی مطروحه در مراجع قضایی روزی مختومه گردد.

احترام به رأی دادگاه و جلوگیری از احکام متناقض با نظم عمومی ارتباط پیدا می‌کند و طرفین نمی‌توانند آثار آن را از بین ببرند زیرا حفظ حیثیت محاکم از امور خصوصی و منافع افراد نیست. منافع جامعه اقتضا دارد حق طرح دعوی تنها یک بار قابل اعمال باشد و اغراض خاص طرفین دعوی نباید قادر به اخلال در این نفع عمومی باشد.<sup>۱</sup>

تجدید رسیدگی نسبت به امر مختوم موجب شک و تردید در افکار عمومی نسبت به ارزش و اعتبار تصمیمات محاکم کیفری خواهد شد و چون وظیفه قوه قضاییه استقرار نظم عمومی و صلح و آرامش در جامعه می‌باشد، فلذا تردید در اصالت و واقعیت احکام کیفری موجب

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، اعتبار قضیه محکوم بها در امور مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴،

تزلزل اقتدار قوه قضائیه در اعمال دقیق این مسؤولیت و نیز اجرای عدالت و تأمین قضایی خواهد گردید.

پیدایش دو ضرب المثل معروف رومی از نتایج ویژه مجموع نظریه های ابرازی ذکر شده در این راستا می باشد. می گویند آنچه یکبار قضاوت شده نباید مجدداً مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد. (non bis idem)، و نیز آنچه مورد قضاوت قرار گرفته است باید فرضی بر صحت آن شود. (res judicata pro veritate habetor) این ضرب المثلها که به صورت قاعده اعتبار امر مختوم درآمده و امروزه اساس دکتین و رویه قضایی شده، در همه ادوار و در تمام سیستمهای آیین دادرسی کیفری یکسان پذیرفته نگردیده است. تأسیساتی از قبیل مجازاتهای غیرمعیّن (Sentences indeterminées)<sup>۲</sup> و مقررات مربوط به اقدامات و تدابیر تأمینی و تربیتی (Les mesures de suretés)<sup>۳</sup> پیش بینی شده در بعضی قوانین کیفری هر چند نوآوری مفید و ارزنده ای هستند، اما بی تأثیر در تضعیف این قاعده نبوده اند.

علمای حقوق سابقاً اعتبار امر مختوم در دعوی کیفری را با نصوص قانون مدنی توجیه می کردند و شرایط و قواعد آن را از قاعده قضیه محکوم بها در مدنی استنتاج می نمودند. لیکن امروزه متخصصین کیفری معتقد هستند دلایل و شرایط مربوط به امر مختوم کیفری با مدنی

۲. در مورد مجازاتهای غیرمعیّن مراجعه شود به کتاب دکتر پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاهی ایران، سال ۱۳۵۳ و نیز کتاب:

Schmelck Picca, "Penologie", editions Cujas, 1967, p. 142.

۳. در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی مراجعه شود به کتاب دکتر رضا نوربها در زمینه حقوق جزای عمومی، کانون وکلای دادگستری، مرکز چاپ اول، سال ۱۳۶۹.

یکسان و مشابه نمی باشد. چه آنکه حدود اختیارات قاضی کیفری با قاضی مدنی تفاوت دارد. قاضی مدنی بر حسب دلایل ارائه شده از طرفین حکم صادر می نماید. در حالی که قضات کیفری برای تحصیل دلایل و کشف جرم و شناخت واقعی مرتکب از اختیارات وسیع و وسایل تحقیقی متعدد برخوردارند. به علاوه:

«هدف آیین دادرسی کیفری علاوه بر مجازات متهم، تأمین و تضمینات کافی و ضروری برای حفظ حقوق دفاعی اوست و با این وجه افتراق اصل اعتبار امر مختوم کیفری به دلایل خاص حقوق جزا تبیین می گردد و مقصود از این اصل در مسایل کیفری این است که موجبات صدور احکام متناقض و متزلزل در تصمیمات محاکم فراهم نشود و بالاخره شرط اصلی و اساسی اثربخشی تعقیب کیفری که سرعت و ثبات و قاطعیت است مخدوش و زایل نگردد.»<sup>۴</sup>

نظر به اهمیت و مختصات ذکر شده است که اعتبار امر مختوم کیفری را از قواعد مربوط به نظم عمومی دانسته اند<sup>۵</sup> و متضمن نتایج زیر است:

- ایراد امر مختوم در تمام مراحل: دادسراها و دادگاهها، اعم از عمومی و اختصاصی حتی برای اولین بار در مرحله تجدیدنظر یا پژوهش و فرجام قابل استناد است و باید به آن رسیدگی شود.<sup>۶</sup>
- توجه و استناد به قضیه محکوم بها در امر کیفری رأساً توسط

4. Merle Vitu, "Traité de droit criminel", éditions Cujas, Paris, 1967, p. 1214.  
5. Encyclopédie Dalloz, V. I, n. 9.

۶. دکتر عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، جلد پنجم، چاپ رودکی، صفحه ۲۰۰.  
۷. آرای ۴ مارس ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه در آنسیکلودی دالوز سابقاً ذکر شده شماره ۹.

قاضی اعمال می‌گردد، حتی اگر طرفین عمداً یا سهواً به آن استناد نکرده باشند.

- طرفین خصوصاً متهمان نمی‌توانند در صورت مختومه بودن امر کیفری از اعتبار آن انصراف حاصل کنند و تقاضای رسیدگی مجدد نمایند.

- در صورت احراز مختومه بودن حکم اولی، چنانچه حکم ثانوی قطعی در همان امر کیفری صادر شده باشد حکم اخیرالذکر ابطال خواهد گردید.

برای بررسی قلمرو اعمال این قاعده و شرایط و آثار و نتایج آن باید بین تصمیمات مراجع تحقیق (دادسراها) و مراجع صدور حکم قائل به تفکیک شویم و هر کدام را جداگانه بررسی نماییم.

## مبحث اول:

### تصمیمات مراجع تحقیق و صدور حکم

#### ۱. تصمیمات مراجع تحقیق «دادسراها»

تصمیمات نهایی مراجع تحقیق حسب مورد ممکن است حکمی یا موضوعی باشد یا موضوعی. قرار منع پیگرد به علت جرم نبودن عمل و مرور زمان و عفو عمومی حکمی است و تعقیب مجدد حتی در صورت کشف دلایل جدید امکان ندارد. باید توجه داشت که قضات تحقیق در رسیدگی باید جرم را از جمیع اوصاف بررسی نموده، سپس قرار مقتضی

صادر نمایند. قرار منع پیگرد قطعی مانع تعقیب مجدد حتی تحت وصف دیگر عمل ارتكابی خواهد شد. تنها در قرار شمول مرور زمان، با توجه به این که در سیستم تقسیم جرایم به جنحه و جنایی مرور زمان این دو متفاوت است در صورت صدور قرار منع پیگرد در امر جنحه ای به علت مرور زمان چنانچه دلایل جدیدی بدست آید که وصف جرم را تغییر داده و آن را در زمره جرایم جنایی قرار دهد مرور زمان آن طولانی تر است، فلذا با تغییر نوع جرم موضوع از حیث وصف جدید قابل تعقیب مجدد می باشد.<sup>۸</sup> مثلاً در جرم سرقت ساده که حسب قانون مجازات عمومی سابق، جنحه محسوب می گردید، در صورتی که به علت مرور زمان تعقیب قرار منع پیگرد متهم صادر می شد مانع تعقیب مجدد او با وجود دلایل جدید در جرم سرقت مقرون به شرایط (ماده ۲۲۲) که جنایی محسوب و هنوز مشمول مرور زمان نشده بود نمی گردید. به عکس وقتی تصمیمات قضات دادسرا در منع پیگرد متهم به علت عدم کفایت دلیل باشد تصمیم موضوعی است و اعتبار موقتی دارد و منوط است به این که دلایل جدیدی بدست نیاید. در غیر این صورت با تجویز دادگاه موقعیت تعقیب مجدد را دارا می باشد. زیرا اقدامات و قرارها و تصمیمات مراجع تحقیق اصولاً جنبه تهیّه و تدارک و تکمیل دلایل برای دادگاه دارد و محاکم را مقید و محدود به متابعت از آن نمی نماید و دادگاهها آزادی کامل در بررسی مجدد پرونده از جمیع جهات و ارزیابی دلایل و نظریه دادسرا و بالاخره صدور رأی بر تأیید و یا نقض تصمیم قضات تحقیق را دارند.

۸. رأی مورخه ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۲ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه در آنسیکلویدی دالوز، کیفری شماره ۱۸.

منظور از وجود دلایل جدید آنچنان دلیلی است که قبلاً تحت ملاحظه و بررسی دادسرا قرار گرفته و در کشف حقیقت مؤثر واقع شود.<sup>۱</sup> پاره ای از تصمیمات دادسراها مثل: موقوفی تعقیب که با استفاده از مقررات مربوط به (موقعیت داشتن) تعقیب کیفری<sup>۲</sup> پیش بینی شده در قوانین بعضی کشورها (ماده ۴۰ قانون آ. د. ک فرانسه) صادر می گردد، همچنین قرار تعلیق تعقیب که صدور آن تحت شرایط مقرر در قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ از وظایف دادستان بوده است، اعتبار امر مختوم ندارد، زیرا در این موارد امکان تعقیب مجدد حتی بدون وصول دلایل جدید وجود دارد.<sup>۳</sup> قرارهای جلب به محاکم (قرار مجرمیت) صادره توسط قضات دادسرا نیز اعتبار امر مختوم را ندارند، زیرا دادگاهها می توانند به تشخیص خود قرار مجرمیت صادره را نقض یا در صورت عدم رعایت مقررات صلاحیت از طرف دادسرا اعم از این که رسیدگی به موضوع را در صلاحیت دادگاه بالاتر یا دادگاههای اختصاصی بدانند، قرار عدم

۹. به موجب رأی ۱۷ آوریل ۱۹۳۱ دیوان کشور فرانسه، وقتی که کذب بودن شهادت شهود متهم را مدعی بتواند در اولین تحقیقات مجدد اثبات نماید، دلیل جدید محسوب و مجوز برای تعقیب مجدد می باشد. ایضاً حسب رأی ۹ نوامبر ۱۹۶۵ دیوان کشور فرانسه دلایل جدید ممکن است تحقیقات و کاوشهایی پس از قرار منع پیگرد باشد که دلایل سابق را تقویت نموده و توجیه و تحلیل جدیدی برای کشف حقیقت باشد، به نقل از همان مأخذ شماره ۲۱.

۱۰. در مورد سیستم (قانونی بودن) و سیستم (موقعیت داشتن) تعقیب کیفری به مقاله نگارنده در نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی دوره دوم شماره ۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ چاپ دانشگاه شهید بهشتی مراجعه شود.

۱۱. در مورد تعلیق تعقیب در ایران به ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و نیز مقاله نگارنده در نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره ۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ مراجعه شود.

صلاحیت صادر نمایند. در ایران، قرار منع پیگرد صادره توسط قضات تحقیق (دادیارها و بازپرسها) " به علت نبودن دلیل کافی اعتبار امر مختوم را ندارد، زیرا حسب ماده ۱۸۰ قانون آ. د. ک. " در صورت کشف دلایل جدید یک بار دیگر تعقیب مجدد متهم به تجویز دادگاه امکان پذیر است. لیکن قرار منع پیگرد متهم به علت جرم نبودن عمل یا مرور زمان پس از تجدیدنظر در دادگاه استان و سپس دیوانعالی کشور قطعیت حاصل و اعتبار امر مختوم را کسب می نماید. در این خصوص اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظریه مشورتی چنین اظهار نظر نموده است:

«در مورد قرار منع تعقیب باید جهات آن را در نظر گرفت. به این ترتیب که اگر جهت صدور قرار منع تعقیب از جمله مسایل قانونی و حکمی نظیر جرم نبودن عمل یا مشمول مرور زمان باشد، در این صورت تعقیب مجدد با وجود دلایل جدید امر موقعیت قانونی نخواهد داشت.»

۱۲. در ایران علاوه بر بازپرسها، دادستان و دادیاران دادسرا نیز به موجب ماده ۴۰ قانون اصلاح آ. د. ک مصوب ۱۳۵۲ در بعضی جرایم وظیفه تحقیقات مقدماتی را به عهده دارند.
۱۳. باتوجه به حذف دادسرا و دادگاههای استان از تشکیلات دادگستری (قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸) و نیز تغییر عناوین پژوهش و فرجام در قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها، مرجع شکایت از قرارهای منع پیگرد قضات تحقیق و احکام دادگاه استان که در مواد ۱۷۲ و ۱۸۰ قانون آ. د. ک پیش بینی شده بود منسوخ است و در قوانین اصلاحی در این مورد تعیین تکلیف نشده فقط دیوان کشور در رأی وحدت رویه شماره ۵۳۹ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ رأی دادگاه کیفری ۲ را در تأیید قرار منع پیگرد از لحاظ جرم ندانستن عمل انتسابی قابل تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک نظر داده است.
۱۴. مجموع نظریات مشورتی، اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسایل کیفری نهیه و تنظیم آقایان مرتضی محسنی و مرتضی کلاتریان.

## ۲. تصمیمات مراجع صدور حکم (دادگاهها)

**قواعد کلی - تصمیمات دادگاهها وقتی اعتبار امر مختوم را پیدا خواهد کرد که تصمیم، اعم از قرار یا حکم، غیر قابل اعتراض و تجدیدنظر باشد.** به عبارت دیگر تا زمانی که راههای شکایت از احکام مثل واخواهی و تجدیدنظر و یا پژوهش و فرجام باز باشد. قضیه محکوم بها اساساً نمی تواند مطرح شود.<sup>۱۵</sup> در صورت قطعی شدن حکم هر نوع تعقیب کیفری متهم در مورد همان قضیه حسب قاعده *non bis idem*، ممنوع می گردد. در مواردی که حکم دادگاه قابل واخواهی و یا تجدیدنظر در مرجع قضایی بالاتر باشد و حکم پس از رسیدگی مجدد نهایتاً قطعی شود، امر حتی اگر مجازات تعیین شده در حکم محکومیت قطعی صحیح نباشد، مختومه تلقی خواهد شد و امکان رسیدگی مجدد وجود ندارد. در مورد حکم برائت نیز در صورت قطعیت حتی اگر دلیل جدیدی پیدا شود، به عکس آنچه در مورد تصمیمات مراجع تحقیق (بازپرسها و دادیارها) قانون برای یکبار تجدید رسیدگی را مجاز دانسته، تجدید رسیدگی ممکن نخواهد بود، تنها استثنایی که در مورد احکام دادگاهها مورد پذیرش قانونگذاران در آ. د. ک قرار گرفته تأسیس اعاده دادرسی در امر کیفری نسبت به احکام محکومیت<sup>۱۶</sup> و یا فرجامخواهی دادستان کل برای حفظ

۱۵. حسب رأی ۳۰ ژانویه ۱۹۲۰ دیوان کشور فرانسه، استناد به امر مختوم وقتی امکان دارد که امر کیفری مورد قضاوت قرار گرفته و حکم قطعی صادر شده باشد، نه اینکه هنوز در مرحله رسیدگی است.

۱۶. اعاده دادرسی و شرایط و تشریفات آن در قانون اصلاح باره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ (ماده ۲۳) پیش بینی شده که کماکان به اعتبار خود باقی است و مقررات اصلاحی بعدی ناسخ آن نمی باشد.

قانون است.<sup>۱۷</sup> دلیل استثنا بر قاعده در موارد استفاده از مقررات اعاده دادرسی، رفع اشتباهات قضایی و حفظ حقوق محکوم علیه در صورت بی‌گناهی است. به این لحاظ در مورد احکام برائت با التفات به اصل برائت، امر مختوم به طور مطلق پذیرفته شده، فلذا از موارد اعاده دادرسی پیش‌بینی نگردیده است. اعاده دادرسی به دلیل استثنا بر قاعده امر مختوم و اجتناب از ایجاد خدشه به اعتبار آن بسیار محدود و مخصوص به موارد خاصی توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است.

تصمیم دادگاه وقتی مختومه تلقی می‌شود که حکم صادره از سوی دادگاه صلاحیت‌دار قطعی و در زمینه کیفری باشد. حکم قطعی مرجع غیر صالح مخدوش است و قاعده اعتبار امر مختوم بر آن جاری نخواهد بود. احکام دادگاههای انتظامی نیز اعتبار امر مختوم را ندارند.<sup>۱۸</sup> بعلاوه، تصمیم ماهوی و نهایی دادگاه شرط اعمال این قاعده می‌باشد، فلذا ارجاع امر به کارشناس و سایر اقدامات تعقیبی و تحقیقی دادگاه در جریان رسیدگی حتی اگر ضمن آن اظهارنظری در ماهیت امر کرده باشد امر مختوم تلقی نمی‌گردد و ایراد قضیه محکوم بها به دلیل اینکه رسیدگی توأم با اظهار نظر بوده قابل پذیرش نخواهد بود.<sup>۱۹</sup>

صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات تعیین شده اگر حکم قطعی شده باشد اعتبار امر مختوم را ندارد، زیرا حسب قواعد مربوط به احکام تعلیقی احتمال تمدید مدت تعلیق مجازات و یا لغو و دستور به اجرای

۱۷. فرجامخواهی وزیر دادگستری با دادستان کل برای حفظ قانون در ماده ۱۹ قانون اصلاح باره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ آمده و تاجال دیوانعالی کشور در مواردی به آن عمل کرده است.

۱۸. رأی ۵ ژوئن ۱۹۵۸ دیوان کشور فرانسه به نقل از آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر شده شماره ۱۱.

۱۹. رأی ۳۰ ژانویه ۱۹۲۰ دیوان کشور فرانسه، همان مأخذ شماره ۱۰ و ۱۲.

آن توسط دادگاه وجود دارد.<sup>۲۰</sup>

## مبحث دوم:

### شرایط مربوط به اعتبار امر مختوم

برای این که امر کیفری قابلیت ایراد و استناد به قضیه محکوم بها را داشته باشد، وجود شرایطی بین دو دعوی اولی و ثانوی ضرورت دارد. این شرایط عبارتند از: وحدت موضوع، وحدت طرفین، وحدت سبب که هر یک جداگانه محتاج بررسی می باشد.

#### الف: وحدت موضوع: موضوع دعوی جزایی اصولاً اعمال

مجازات به متهم است. بنابراین در دو یا هر چند دعوی کیفری موضوع مسلماً یکی است. تفاوتی نمی کند که دعوی عمومی توسط دادستان یا مدعی خصوصی مطرح شده باشد، زیرا هدف در هر دو مورد، مجازات متهم است. وقتی یکی از آنها امر کیفری را مطرح نمود و حکم قطعی از مراجع قضایی صادر شد، دعوی عمومی ساقط می گردد. لیکن بین احکام دادگاههای انتظامی سازمانها و ارگانهای دولتی در رسیدگی به تخلفات کارمندان، و دادگاههای صلاحیتدار کیفری در رسیدگی به جرایم عمومی همان افراد، وحدت موضوع وجود ندارد. فقط دادگاههای انتظامی نمی توانند تصمیمی مغایر با احکام دادگاههای کیفری اتخاذ نمایند.

۲۰. به قانون تعلیق اجرای مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز مراجعه شود.

علمای حقوق فرانسه در قدیم شرایط اعتبار امر مختومه کیفری را با مدنی ارتباط می دادند و از شرایط ماده ۱۳۵۱ قانون مدنی آن کشور در مورد وحدت موضوع در امر کیفری استفاده می کردند و معتقد بودند وحدت ملاک از این ماده مستند شرط وحدت موضوع در کیفری است. لیکن این نظریه مورد تأیید حقوقدانان فعلی نمی باشد. به زعم اینها وحدت موضوع در امر کیفری به عکس دعاوی مدنی همیشه بین دو دعوی موجود می باشد.<sup>21</sup>

### **ب: وحدت طرفین: دکترین و رویه قضایی فرانسه**

متفق القولند که اعتبار امر مختوم در دعوی کیفری جنبه نسبی دارد. یعنی آنچه مطلقاً و نهایتاً مورد قضاوت و حکم قرار گرفته، وقتی قابلیت استناد در دعوی دارد که طرفین در هر دو دعوی، اولی که به صدور حکم انجامیده و ثانوی که مطرح است، یکسان باشند. شرط مربوط به اعتبار نسبی امر مختوم پیوسته در کلیه دعاوی کیفری در سیستمهایی که مرحله تحقیقات مقدماتی به عهده دادسرا می باشد، محقق و مسلم است، زیرا در این نوع آیین دادرسی حتی اگر اعلام کننده جرم مدعی خصوصی باشد، اصولاً از وظایف دادستان است که دستور به تعقیب امر کیفری صادر نموده و دعوی عمومی را در مراجع قضایی مطرح ساخته و پیگیری نماید. دیوان کشور فرانسه در این خصوص چنین اظهار نموده است:

« وقتی دادسرا دعوی عمومی را علیه متهم شروع کرده و به صدور حکم انجامیده است، حکم صادره اعتبار امر مختوم دارد و مدعی خصوصی نمی تواند امر کیفری را از نو به حرکت درآورد. همچنین به عکس مواردی که امر کیفری با شکایت مدعی خصوصی اعمال شده و مختومه

21. Merle Vitu, op. cit, p. 1214.

گردیده، برای همان عمل و علیه همان افراد دادسرا نمی‌تواند مجدداً اقدام به تعقیب نماید.»<sup>۲۲</sup>

به عبارت دیگر وقتی موضوع دعوی جرم معین است، تفاوتی نمی‌کند که امر کیفری توسط دادستان یا مدعی خصوصی در جریان رسیدگی قرار گرفته باشد. در حالی که در مورد متهم این وحدت در دو دعوی همیشه وجود ندارد و در صورتی می‌توان به وحدت طرفین دعوی برای امر مختوم استناد کرد که شخص معینی در هر دو دعوی مطرحه تحت عنوان واحد مورد تعقیب قرار گرفته باشد. لیکن اگر در تعقیب اولی، متهم به عنوان مباشر جرم محاکمه شده و در نتیجه تبرئه گردیده است، منعی ندارد که مجدداً در رسیدگی به همان جرم به عنوان معاون تحت تعقیب قرار گیرد. مشروط بر این که تصمیمات مرجع قضایی تناقض نداشته باشد.<sup>۲۳</sup> بنابراین از قاعده نسبی بودن امر مختوم این نتیجه حاصل است؛ کسانی که مطلقاً در دعوی منتهی به حکم قطعی شرکت نداشته‌اند، در دعوی جدید در مورد همان عمل نمی‌توانند استناد به امر مختوم نمایند، زیرا حسب قاعده ذکر شده حکم قطعی به نفع یا به ضرر هیچ فردی در دعوی کیفری جدید نخواهد بود. معهدنا حقوقدانان در اعمال این قاعده وحدت نظر ندارند.<sup>۲۴</sup>

بعضی معتقد هستند در تعقیبهای پی‌در پی وقتی که جرم واحد

۲۲. حکم مورخه ۳ مه ۱۸۶۰ شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه به نقل از:  
Bouzat Pinatel, "Traité de droit penal et de criminologie", Tome 11, Librairie Dalloz, 1970, p. 1477.  
23. Stefani Levasseur, Précis Dalloz, 1970, p. 625.

۲۴. ژوس و فوستن هلی به نقل از کتاب:  
Krikor Najarian, "L'autorité de la chose jugée au criminel sur le criminel", Librairie Générale de droit et de jurisprudence, 1973, p. 98.

است ولی متهمان مختلف هستند، چنانچه در هر دو تعقیب اتهام افراد به عنوان شرکت و یا معاونت در عمل ارتكابی باشد، تصمیم در حکم قطعی اولی اعم از مساعد یا نامساعد شامل متهم یا متهمان در دعوی ثانوی خواهد شد.

برخی دیگر از حقوقدانان معتقد هستند که اثر امر مختوم فقط باید در منافع افرادی که در دعوی ثانوی مورد تعقیب قرار خواهند گرفت منظور شود. به عبارت دیگر چنانچه تصمیم نهایی مرجع قضایی در دعوی نخستین مساعد نسبت به متهم یا متهمان باشد، مثل حکم براءت، متهم یا متهمان بعدی اعم از مباشر یا معاون در جرم از چنین حکمی منتفع خواهند شد، مشروط بر این که تصمیم مرجع قضایی اولی بر اساس دلایل عینی مانند حکم براءت و یا موقوفی تعقیب به علت جرم نبودن عمل یا مرور زمان و یا صغر سن باشد. لیکن اگر تصمیم قطعی مرجع قضایی مساعد بود ولی حسب دلایل شخصی و نفسانی مانند جنون، متهم از تعقیب کیفری معاف شده این علت نمی تواند به نفع افرادی باشد که در عمل مجرمانه دخالت داشته اند و شرایط مسؤولیت کیفری را دارا بوده و بعداً مورد تعقیب قرار گرفته اند.<sup>۲۵</sup> این نظریه علمی سابقاً مورد قبول دیوان کشور فرانسه قرار گرفت<sup>۲۶</sup> و نسبی بودن اعتبار امر مختوم که اصل و قاعده است مطابق با این نظر واجد خصوصیت

۲۵. به عقیده فوستن هلی وقتی که بزهکار به علت یک عامل شخصی مثل سن یا جنون و یا عدم کفایت دلیل تبرئه می شود، منظور این نیست که جرم وقوع نیافته، بلکه بیانگر این است که با فرض وقوع بزه، جرم قابل انتساب به مرتکب نمی باشد، در این صورت حکم صادره اعتبار امر مختومه را ندارد. نقل از کتاب Krikor Najarian, op. cit., p. 99.

۲۶. رأی ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۰ دیوان کشور فرانسه به نقل از آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر شده است، شماره ۴۳.

مطلق گردید. رویه قضایی جدید فرانسه<sup>۲۷</sup> و برخی از مؤلفین حقوق جزای آن کشور مثل دوندیودو و ابر و گارسون<sup>۲۸</sup> نظریه دیگری ابراز نموده اند و راه حل ارائه شده را منطقی تر می دانند. طبق این نظریه اقدامات تعقیبی اساساً مستقل از یکدیگر هستند و آنچه در دعوی اولی حکم قطعی در مورد آن صادر شده نمی تواند ملاک و مؤثر برای افراد دیگر خواه شریک یا معاون جرم در تعقیب ثانوی باشد و چون متهمان در دو تعقیب واحد نیستند اعتبار امر مختوم، وجود ندارد. رویه قضایی جدید فرض نسبی بودن قاعده را به طور کامل و بدون قید و شرط مورد قبول قرار داده است و متکی به این توجیه است که در تحوّل اهداف حقوق جزا، به تأثیر از قواعد جرم شناسی، در دعوی کیفری، شخص بزهکار بیشتر مورد توجه است تا جرم ارتكابی، فلذا اصل اعتبار امر مختوم مغایر این نیست که تعقیبهای پیاپی در مصالح فرد و جامعه مستقل از یکدیگر اجرا شوند.<sup>۲۹</sup> دیوان کشور فرانسه حتی معتقد است هیچ اصل و قانونی مغایر این نخواهد بود که در تعقیب مجدد جرم ارتكابی با تغییر وصف جرم، فرد دیگری نیز تحت تعقیب کیفری قرار گیرد.<sup>۳۰</sup> همچنین منعی وجود ندارد که نسبت به معاون جرم ارتكابی، که بعد از مختومه شدن امر در مورد مباشر، مورد تعقیب قرار گرفته تشدید مجازات اعمال گردد.<sup>۳۱</sup>

۲۷. رأی ۲۸ فوریه ۱۹۵۲ دیوان کشور فرانسه همان مأخذ شماره ۲۵.  
28- Donnedieu de Vabres, "Traité de droit criminel", 1564, et Garçon, "Code penal annoté".

به نقل از آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر شده شماره ۴۳.

۲۹. حکم مورخه ۱۹ نوامبر ۱۹۵۸ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه، همان مأخذ شماره ۴۵.

۳۰. حکم مورخه ۲۸ فوریه ۱۹۵۲ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه، همان مأخذ.

۳۱. حکم مورخه ۱۸ اوت ۱۹۶۰ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه، همان مأخذ.

### ج: وحدت سبب: اتحاد سبب عمل ارتكابی در دو دعوی

شرط سوّم برای قبول ایراد امر مختوم می باشد. به این توضیح که در تحقق اعتبار امر مختوم، عناصر قانونی و مادی جرم که حکم مختوم براساس آن صادر شده است، در دعوی کیفری جدید باید یکسان باشند. بدیهی است اگر جرمی مورد رسیدگی و صدور حکم نهایی قرار گرفت و محکوم علیه مجدداً همان عمل را انجام داد، مشمول قاعده تکرار جرم است و امر مختوم نمی تواند تأثیری در عمل تکراری بزهکار داشته باشد. وجود شرط اتحاد سبب، گاهی قابل تأمل و شایسته تحلیل بیشتری است و آن، وقتی است که عمل موضوع محکومیت بدوی از لحاظ حقوق جزا اوصاف متعدّد داشته باشد و اعمال مادی در جرم ارتكابی بعضاً از یکدیگر متمایز و مختلف باشند. گاهی نیز ظاهراً وحدت سبب در عمل ارتكابی وجود دارد، لیکن با کمی دقت ملاحظه می گردد که عنصر مادی در دو تعقیب جزایی وحدت ندارند. از مصادیق آن واقعه ای است که دیوان کشور فرانسه در مورد آن تصمیم گرفته است: فردی متهم به قتل غیر عمد همسرش به علت بی احتیاطی شده است، زیرا چراغ نفتی که مشعل آن حفاظ نداشته است نزدیک تخت خواب همسرش گذارده و سبب ایجاد حریق و سوختگی شدید زن و در نتیجه مرگ او گردیده است. پس از تعقیب کیفری متهم، بالاخره دادگاه جنحه متهم را به جرم قتل غیر عمد به مجازات حبس و جزای نقدی محکوم می نماید و حکم صادره نهایتاً قطعی می گردد. سپس دلایلی بدست می آید که معلوم می شود محکوم علیه عمداً با ریختن نفت بر روی همسرش سبب قتل او شده است. محکوم علیه مجدداً به اتهام جرم مهمتر تحت تعقیب قرار می گیرد و این بار در دادگاه جنایی به

مجازات قانونی محکوم می‌گردد. حسب رأی دیوان کشور، نظر به این که سبب در هر دو دعوی واحد نیست، حکم قطعی اولی اعتبار امر مختوم برای ادعای جدید را ندارد و ایراد به این امر مردود اعلام می‌شود و حکم دادگاه جنایی ابرام می‌گردد.<sup>۳۳</sup>

به عقیده بعضی از مؤلفین حقوق جزا در این قضیه اعمال ارتكابی در دو دعوی از لحاظ مادی متمایز و مختلف می‌باشند. به این لحاظ تعقیب مجدد موجه است و حکم دیوان کشور نیز بر این نظر می‌باشد، مع هذا حکم دیوان کشور مذکور و عقاید موافق با آن مورد مخالفت بعضی دیگر از حقوقدانان قرار گرفته است. مخالفین معتقد هستند در این قبیل وقایع اختلاف بین دو واقعه بر سر خطا به علت بی احتیاطی در جرم قتل غیر عمد که قصد در آن وجود ندارد و وجود سوء نیت مجرمانه در جرم عمد است که عمل با قصد و اراده صورت گرفته است و در نتیجه رکن عمد در عمل متهم احراز شده و چون این اختلاف راجع به وجود یا فقدان عنصر معنوی می‌باشد، ارتباطی به عنصر مادی جرم که در هر دو واحد است ندارد. با توجه به اینکه عنصر معنوی یک عامل داخلی در توصیف عمل ارتكابی است تغییر آن نمی‌تواند موجبی برای تعقیب مجدد بزهکار شود.<sup>۳۳</sup>

در ایران رویه قضایی در این خصوص ملاحظه نگردیده است، لیکن اداره حقوقی وزارت دادگستری نظریه مشابهی با رأی ۲۵ مارس ۱۹۵۴ در دیوان کشور فرانسه، در تشدید آثار جرم پس از صدور حکم قطعی موضوع استعلام بیان داشته است که از این حیث قابل ملاحظه

۳۲. رأی ۲۵ مارس ۱۹۵۴ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه به نقل از آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر

شده است، شماره ۶۱.

33. Bourat Pinatel, op. cit.

می باشد. در خصوص شکایت مجدد مجنی علیه پس از صدور حکم قطعی محکومیت متهم از دادگاه جنحه نسبت به ایراد ضرب ساده نبوده با این که حسب تأیید پزشک متخصص ایراد ضرب سابق منتهی به شکستگی استخوان شده است اداره حقوقی چنین اظهار نظر نموده است: «در جرایمی که نتایج و آثار عمل مرتکب از ارکان محقق جرم است حکم قطعی فقط در حدود نتایجی که ضمن رسیدگی دادگاه ملحوظ و قابل پیش بینی بوده اعتبار قضیه محکوم بهار را دارد.»

تجاوز آثار عمل به نتیجه ای که مورد رسیدگی و امعان نظر دادگاه قرار نگرفته نمی تواند اعتبار امر مختومه داشته باشد. مثلاً محکومیت به ارتکاب جرمی که بعد از صدور حکم منتهی به مرگ مجنی علیه گردد نسبت به اتهام قتل اعتبار امر مختوم ندارد، بنابراین هرگاه نتیجه و اثر عمل مجرمانه از حدودی که مورد حکم بوده تجاوز کرده و منتهی به نتیجه ای شود که موقع صدور حکم قابل پیش بینی نبوده متهم به لحاظ نتیجه ای که بعداً حاصل یا ظاهر شده قابل تعقیب مجدد خواهد بود. ملاک قسمت اخیر ماده ۵ قانون مسوولیت مدنی که مقرر داشته است:

«اگر در موقع صدور حکم نقض عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم را خواهد داشت.»

مؤید این نظر است، علیهذا در مورد استعمال، شخصی که به علت ارتکاب ایراد ضرب ساده محکوم ولی عمل او منتهی به نقص عضو گردیده است و این نتیجه بعد از صدور حکم عارض یا ظاهر شده

است قابل تعقیب مجدد خواهد بود. البتّه تعقیب مجدد در دادسرا به عمل نیاید و در صورت محکومیت متهم، حکم مجازات سابق او بابت محکومیت لاحق احتساب خواهد شد.<sup>۳۳</sup>

در جرایم مرتبط مثل کلاهبرداری توسط صدور چک جعلی، در صورتی که متهم یک بار به اتهام کلاهبرداری تعقیب و به حکم قطعی محکوم شده باشد مانع از این نیست که بار دیگر به اتهام جعل چک تحت پیگرد قرار گیرد. در فعل مجرمانه کلاهبرداری و جعل هر چند بایکدیگر کاملاً ارتباط دارند لیکن از لحاظ عناصر قانونی و مادی متمایز می باشند.<sup>۳۵</sup>

یکی از مواردی که اعتبار امر مختوم کیفری را در دعوی کیفری مجدد قابل بحث و تعمق بیشتر می نماید وقتی است که فعل واحد در قانون دارای عناوین مختلف باشد که به آن اصطلاحاً تعدّد معنوی یا اعتباری می گویند. فی المثل چنانچه فعل ارتكابی ابتدا تحت وصف معینی مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و متهم محکوم به مجازات شده و حکم به مرحله قطعیت و نهایی رسیده است باید دید آیا امکان تعقیب مجدد متهم تحت وصف دیگر آن فعل واحد وجود دارد یا خیر؟ از مصادیق آن بزه منافی عفت به علن است که با فعل واحد ارتكاب یافته است. متهم ابتدا به جرم منافی عفت به حکم قطعی محکوم به مجازات آن جرم شده آیا تعقیب مجدد او این بار به عنوان منافی عفت (به علن)

۳۴. رأی کمیسیون مشورتی آ.د. ک در تاریخ ۵۳/۱۰/۱۸ و ۵۳/۱۰/۲۵ در مجموعه نظریات

مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسایل کیفری، ص ۶۶.

۳۵. رأی ۲۰ فوریه ۱۹۳۱ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه، به نقل از آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر

شده است شماره ۴۶.

امکان دارد؟ در این مورد به عقاید علمای حقوق و رویه قضایی و نیز قانون آ. د. ک مراجعه می شود.

حسب دکترین در امر کیفری، مراجع قضایی برای رسیدگی به جرم لزوماً فعل ارتكابی را تحت تمامی اوصاف ممکنه در قانون جزا مورد بررسی قرار می دهند. در صورتی که تغییر وصف عمل ارتكابی موجب تغییر بر حسب تغییر در صلاحیت دادگاه نشود، مثلاً جرم را از درجه جنحه به جنایی نکشاند مبادرت به صدور حکم می نمایند که در صورت قطعیت دارای اعتبار امر مختوم می باشد و متهم تحت هیچ عنوانی قابل تعقیب مجدد نمی باشد.

رویه قضایی فرانسه سابقاً با عقاید دانشمندان تفاوت داشت. دیوان کشور قبل از تصویب قانون آ. د. ک امر مختوم را در صورت وحدت عمل ارتكابی و نیز وصف آن مؤثر و معتبر تلقی می نمود. به این لحاظ در صورتی که اعمال ارتكابی در فعل واحد دارای وصف واحد نباشد، امکان تعقیب مجدد متهم برای هر یک عمل ارتكابی وجود داشت. دیوان کشور فرانسه در واقع قابلیت ایراد امر مختوم در چنین جرایمی را ناظر به مواردی می دانست که وحدت وصف عمل ارتكابی در هر دو تعقیب وجود می داشت به این لحاظ وحدت فعل (قضایی) را ملاک می دانست نه وحدت فعل (مادی) و بر اساس همین اعتقاد بود که در خصوص صدور حکم برائت قطعی متهم به قتل عمد، منعی برای تعقیب کیفری مجدد او به اتهام قتل غیر عمد نمی دانست.<sup>۳۳</sup> همچنین در مورد ارتكاب جرمی نسبت به صغیر توأم با تشویق و تحریک او به فساد

۳۶. رأی ۲۵ نوامبر ۱۸۴۱ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه به نقل از آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر شده شماره ۹.

اخلاق، متهم را از لحاظ وصف اخیر قابل تعقیب کیفری مجدد می‌داند.<sup>۳۷</sup> قانون آ. د. ک فرانسه در مورد پرونده‌های جنایی نظریه علمای حقوق را پذیرفت. در ماده ۳۶۸ قانون مذکور صراحتاً مقرر می‌دارد:

«فردی که قانوناً تبرئه شده، به علت همان واقعه، حتی اگر وصف دیگری هم داشته باشد، قابل تعقیب نمی‌باشد.»

هر چند حکم این ماده در واقع مربوط می‌شود به احکام صادره از دادگاه جنایی که به لحاظ صلاحیت عام و کلی اصولاً جرم را از جهات مختلف و اوصاف ممکنه بررسی می‌نماید و فرض این است که فعل واحد ارتكابی را از هر حیث و تمامی اوصاف رسیدگی کرده و حکم صادر نموده است و تعقیب مجدد متهم با انطباق عمل وی با وصف دیگر همان عمل با اصول دادرسی دادگاه جنایی و مفاد قانون مغایر خواهد بود،<sup>۳۸</sup> معهداً رویه قضایی آن کشور امروز، نظر به شمول ماده ۳۶۸ ذکر شده در رسیدگی دادگاههای خلافی و جنحه‌ای را نیز دارد.<sup>۳۹</sup> قانون آ. د. ک فرانسه اعتبار امر مختوم را در بین موارد سقوط

۳۷. رأی ۷ فوریه ۱۸۷۰ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه، همان مأخذ.

۳۸. شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه به موجب رأی ۲۰ مارس ۱۹۵۶ در مورد صدور حکم قطعی برائت از دادگاه جنایی تصمیم گرفت که حکم برائت صادره در مورد بزه انتسابی به قتل عمدی مطلقاً واجد امر مختوم است و متهم را به عنوان قتل غیرعمدی نمی‌توان تحت تعقیب مجدد قرار داد. نقل از آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر شده شماره ۵۱.

۳۹. به موجب رأی ۹ مه ۱۹۶۱ شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه یک عمل واحد موقعیت به دو دعوی کیفری متمایز نخواهد داد و به موجب رأی ۳ مارس ۱۹۶۶ یک عمل واحد تحت وصف دیگر نمی‌تواند حاوی اعلام مجرمیت مضاعف باشد. نقل از استغنی لواسور، سابقاً ذکر شده صفحه ۶۲۸.

دعوی عمومی در ماده ۶ به صراحت چنین پیش بینی نموده است:  
«دعوی عمومی برای اعمال مجازات، با فوت متهم، مرور زمان، عفو،  
نسخ قانون جزا و امر مختوم سقوط حاصل می نماید.»

قانون آ. د. ک ایران صراحتی در مورد اعتبار امر مختوم ندارد  
لیکن در سایر موارد سقوط دعوی عمومی مثل فوت یا جنون متهم، مرور  
زمان، عفو عمومی در جرایم سیاسی و گذشت مدعی خصوصی تصریح  
شده که تعقیب موقوف می شود.<sup>۲۰</sup>

در ایران رویه قضایی نیز در این زمینه وجود ندارد، به این  
ملاحظات در بررسی مسایل مربوط به اعتبار امر مختوم ناگزیر از عقاید  
حقوقدانان و رویه قضایی خارجی و ضوابط حقوق مدنی در قضیه  
محکوم بها و بالاخره قواعد کلی حقوق کیفری استفاده می گردد.

قبل از نسخ مواد قانون مربوط به اصول محاکمات جنایی در سال  
۱۳۳۷، ظاهراً قضاوت بر اساس ماده ۴۰۶ آن قانون که مقرر  
می داشت:

«هرگاه کسی برائت خود را از تقصیر در محکمه حاصل کرد دیگر،

۴۰. طبق ماده ۸ قانون آ. د. ک:

«تعقیب امور جزایی که از طرف مدعی العموم موافق قانون شروع شده موقوف  
نمی شود مگر در موارد ذیل:

اول: به واسطه فوت یا جنون متهم یا تقصیر،

دوم: در صورت صلح مدعی خصوصی و متهم در مواردی که به صلح طرفین تعقیب  
امر جزایی ترک می شود،

سوم: در مواقع صدور عفو عمومی در مورد تقصیرات سیاسی،

چهارم: در مواقعی که به واسطه مرور زمان در موارد تقصیرات عرفی موافق مقررات  
قانون مملکتی تعقیب ممنوع است.»

هیچکس در خصوص این تفصیر حق تعرض به او را ندارد.»

معتقد بودند حکم برائت صادره از دادگاه جنایی اعتبار قضیه محکوم بها را دارد. اما اگر عنوان جرم نسبت به متهم صریح و روشن نباشد مثل قتلی که به نظر بازپرس عمدی یعنی جنایت بوده و به همین جهت کیفرخواست به دادگاه جنایی فرستاده شده در صورتی که به نظر دادگاه جنایی قتل ارتكابی غیرعمدی یعنی جنحه باشد و به همین جهت دادگاه جنایی برائت متهم را از ارتكاب به قتل عمدی صادر کند و بر فرض اینکه دادگاه جنایی متهم را از لحاظ قتل غیرعمدی محکوم به مجازات نکرده باشد. از ذیل عبارت ماده ۴۰۶ قانون ذکر شده در بالا استنباط می کردند که متهم در مورد قتل عمد دیگر قابل تعقیب نمی باشد ولی در دادگاه جنحه به عنوان قتل غیرعمد قابل تعقیب است. اما به عقیده برخی دیگر با قبول صلاحیت دادگاه جنایی در رسیدگی به امور جنحه دادگاه جنایی مکلف بوده متهم را به عنوان قاتل غیرعمدی محاکمه و محکوم به مجازات کند پس حکم دادگاه جنایی را باید دارای اعتبار امر مختوم دانست.<sup>۴۱</sup>

این اختلاف نظر، به مانند اختلاف عقیده حقوقدانان فرانسه بود که بالاخره قانونگذار آن کشور با تصویب ماده ۳۶۸ که در صفحات قبل شرح آن گذشت به بحث در این زمینه حداقل در محدوده احکام صادره از محاکم جنایی پایان بخشیده لیکن در ایران علیرغم نسخ صریح ماده ۴۰۶ قانون اصول محاکمات در سال ۱۳۳۷ دیگر مستند قانونی وجود ندارد که بتواند زمینه بحث و بیان عقیده در خصوص اعتبار امر

۴۱. دکتر محمد علی هدایتی، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۲.

مختوم قرار گیرد.

با توجه به این که تا سال ۱۳۶۱ امر کیفری در ایران همانند فرانسه بر حسب تقسیم سه گانه جرایم در دادگاههای خلاف جنحه، جنایی رسیدگی می شد حلّ و فصل مسایل مربوط به امر مختوم کیفری با توجه به عقاید یا رویه قضایی خارجی امکان پذیر بود. از سال ۱۳۶۱ با تصویب مقررات حدود و قصاص و دیات و تعزیرات از یک سو و تغییر سیستم به دادگاههای کیفری یک و دو جنبه های تئوری و عملی اعتبار امر مختوم باید بر اساس این تحولات و با توجه به ضوابط حقوق جزای اسلامی معین شود.

تردیدی نیست که در نظام جدید کیفری، احکام دادگاهها قطعی است و اعتبار امر مختوم دارد و در نتیجه مانع از رسیدگی مجدد همان دعوی می باشد. احتمال دارد که احکام صادره بارها مورد تجدیدنظر قرار گیرد ولی امکان تجدیدنظر در حکم با اعتبار امر قضاوت شده منافات ندارد.<sup>۲۲</sup>

هر چند این نظر در مقام توجیه اعتبار امر قضاوت شده در احکام مدنی صادره از دادگاه حقوقی بیان شده و مستند آن نیز مواد ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو ذکر گردیده است، معهذا در مورد احکام قطعی کیفری نیز اعتبار امر مختوم بر مبنای همین استدلال و با توجه به قوانین مربوط به آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ به بعد قابل توجیه است چه آنکه عبارت صدر ماده ۲۸۴ قانون اصلاح بعضی مواد قانون آ. د. ک مصوب

۲۲. دکتر ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، کانون وکلای دادگستری، اسفند

ماه ۱۳۶۸، صفحه ۳۷۷.

۱۳۶۱ به این که «حکم دادگاه بدوی تنها در سه مورد قابل نقض و تجدید نظر است و در سایر موارد قطعی است» به صراحت می‌رساند که به زعم مقنن احکام صادره از دادگاههای کیفری اصولاً یک مرحله ای و قطعی و قابل اجرا است. مفاد ماده ۱۱ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۳۶۷ نیز مؤید این نظر است که مقرر می‌دارد:

«در صورتی که درخواست تجدید نظر پس از صدور حکم جزایی به دادگاه صادرکننده حکم واصل شده باشد تا اتخاذ تصمیم مرجع نقض اجرای آن حکم متوقف می‌گردد...»

مفهوم مخالف این ماده به خوبی می‌رساند در صورتی که تقاضای تجدید نظر از حکم دادگاه نشود حکم صادره به موقع اجرا گذارده می‌شود.

این تصمیم قانونگذار ملهم از موازین حقوق کیفری اسلام است که به موجب آن اصل قطعی بودن حکم قاضی است و به طور استثنا قابل تجدید نظر است و آن هم ناظر به مواردی است که حکم اشتباه و یا برخلاف موازین قانونی و شرعی صادر شده باشد. قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۳۶۷ و همچنین قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوان کشور مصوب ۱۳۶۸ که قانون اخیرالذکر دو مورد دیگر (مواد ۳۴ و ۳۵) به موارد تجدید نظر خواهی اضافه نموده است این توهّم را ایجاد می‌نماید که استثنا به اصل مبدل شده و به علت امکان نقض احکام دادگاهها دیگر برای اعمال قاعده اعتبار امر مختوم محملی وجود ندارد.

---

در حالی که هر چند تجدیدنظرهای متعدّد و زاید نسبت به احکام کیفری و عدم پیش بینی قواعد تجدیدنظرخواهی موجب اطاله رسیدگی و مانع قطعیت و بالاخره مختومه شدن امر کیفری گردیده است لیکن بدیهی است این قبیل مصوّبات نمی تواند دلالت بر تغییر اصول و قواعد دادرسی در امر کیفری داشته باشد. احکام کیفری، بر فرض قابلیت تجدیدنظر، وقتی نهایتاً صادر می گردد در همه نظامهای حقوقی به دلایلی که بیان شد دارای اعتبار امر مختوم کیفری در دعوی کیفری دیگر می باشد و قابل طرح مجدّد در مراجع قضایی نخواهد بود.